

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Arts & Music

هنر و موسیقی

گرداندگان نهایت ارجمند پورتال ملی و مترقی «افغانستان آزاد- آزاد افغانستان»!

سلام های گرم و پرخلوص خودراحضورتان تقدیم می دارم. از مدتی به اینسو نسبت مصروفیت های زیاد شخصی و مسلکی قادر نشدم چندسطری در رابطه با مطالب منتشره در پورتال پرافتخار «AA-AA» بفرستم. امید این غیبت ناخواسته تعبیر به کاهش علاقمندی به محتوای ارزشمند صفحات پورتال نشده باشد. با وجود موانع وقتگیری که هنوزم متأسفانه به پایان نرسیده اند ، من مطالب پورتال را هیچگاه از نظر دور نداشته ام. مشخصه آزادیخواهانه و ضدتجاوز و اشغال در آن ، همانطور از لابلای مضامین و اشعار، هر روز متبلور است و باعث مسرت من می گردد. ناگفته نباید گذاشت که مقالات انگلیسی منتشره در پورتال هم حاوی نکات بسیار مهم و بکر بوده و در راستای سیاست آزادیخواهانه و افشاءگرانه پورتال حرکت می کنند. از جمله اعتراف جنرال روسی در یکی از آن مقالات و هشدار وی به اشغالگران فعلی ، به خصوص امریکانی ها ، از اهمیت تاریخی بس بزرگ برخوردار است. من به این نظرم که مطالب منتشره در پورتال ، هر کدام نکات و اندیشه های کلیدی بس مهم در خود درج دارند که نباید با گذشت همان روز ، به طاق نسیان گذاشته شود. بایست بدون تردید به مندرجات آن ها دوباره مراجعه شده و ابعاد مختلف آنها در رابطه با مضمون تازه ای ، و یا هم خود آنها ، به مذاقه و کنکاش گرفته شوند. درپایین ، چند سطری در رابطه با اهدای جوایزه آوازخوانان افغان ، توسط تلویزیون «آریانا» ، ارسال می دارم. امید تأیید و موافقت شما و دیگر میهن پرستان صدیق را به همراه داشته باشد.

با آرزوی موفقیت های بیش از پیش تان!

هیوادوال کابلی

## اهداء جایزه به آوازخوانان افغانی یا تبلیغ به نفع «چشم» و

### «زبان» استعمار و ایادی «خلقی» = پرچمی آن؟

شاید آن عده افرادی که جریانات اجتماعی و سیاسی کشور را از نوک بینی خود فراتر ندیده و یا نمی خواهند ببینند و تمام خوب و بد در سطح ملی و بین المللی ، نباید چند لحظه ای هم که شده ، راحت و کیف شخصی و خصوصی شان

را مختل سازد ، باخواندن این موضعگیری در برابر تلویزیون «آریانا» ، به خشم آیند ولی بیان واقعیت ها در شرایط خون و آتش درسرزمین آبائی ما ، نمی تواند درگرو مزاج و دید سهل انگارانهء افراد بی مسؤولیت و خوش گذران قرار داده شود:

درآخرین روزهای هفتهء گذشته ، تلویزیون «شبکهء جهانی آریانا» به گونهء سال پار، مراسم باشکوهی را درشهر هامبورگ آلمان برگزار نمود که طی آن ازدهها و شاید هم صد و چند آوازخوان - بامعیارهای مدرن جهانی - استقبال به عمل آورد. من عمداً ازبکاربرد کلمهء هنرمند در بعضی جاهای این مضمون خودداری نموده ام ؛ و ازاین بابت از آن عدهء معدود هنرمندانی که دراین برخورد «ظالمانه» من از نگاه معنوی و احساسی زیانمند می شوند ، با اخلاص و صمیمیت پوزش می خواهم.

مطمئنم که با ارائهء دلایل از جانب من ، نتنها گستاخی مرا خواهند بخشید بلکه با من قسماً یا کلاً همنظر هم خواهند شد. ولی پیش ازآنکه به اصل مطلب بپردازم ، چند نکته را لازم به یادآوری می دانم:

اول اینکه: من به موسیقی آشنائی ندارم ولی گوش حساس برای تفکیک موسیقی معتبر از موسیقی مبتذل دارم.

دوم اینکه: من تاحال قادر نشده ام به تاریخچه ، راههای تمویل و دوام «بنیاد بیات» و «شبکهء جهانی آریانا» دست یابم ؛ نه هم حرفی از زبان آقای احسان الله «بیات» به عنوان بنیانگذار و مجری اینهمه تحرکات و برنامه های خیرخواهانه، با اعتماد و متانت فردی که همه را به ابتکار و امکانات خود، «حاتم طائی» وارنثار هموطنان می نماید، بشنوم. اگر تمام معلومات در رابطه با آقای «بیات» و «بنیاد» شان ، در صفحهء انترنیتی تلویزیون «آریانا» موجود باشد، پس این تعلق من بوده که بایست از آن ناحیه از خود گله داشته باشم.

وسوم اینکه: من فقط قسمت آخر (شب جمعه ۱۸ دسمبر) برنامه را تعقیب نموده ام و هرگاه چیزهائی در بخش اول برنامه در روز(های) پیش گذشته باشد که باعث زیر سؤال بردن موضعگیری من شود ، در آنصورت هم مسؤولیت خبط خود را بدون چون و چرا قبولدار خواهم شد.

## نمایندگان استعمار هنر موسیقی و آواز خوانی رابه وسیله ای برای پیشبرد تبلیغات

### استعماری مبدل می سازند

همه هموطنان شریف به خاطر دارند که چسان حکومت رسوا و دست نشاندهء روس - حکومت کودتاچیان «خلق» - پرجمی - با دستبرد به گنجینهء پربهای موسیقی کشور ما که در چارچوب رادیو - تلویزیون افغانستان گردآورده شده بود ، آن دستاورد ملی و فرهنگی را به سود تبلیغ سیاست های سوسیال - امپریالیستی و روسپی پرور بادران روسی خود ، به مسخره گرفته ، هر «بی سر و بی پا» را از کوچه و پسکوچهء شهر و ده آورده ، با ثبت در حزب بدنام «دموکراتیک خلق» ، به عنوان نمونهء «هنر پروری» و دادن امکانات شگوفائی «هنری» برای همه ، به پشت میکروفون های تلویزیون دولتی آورده و با اجرای آهنگها و ترانه های عمدتاً حزبی به نفع سیاست های تجاوز و استعمار روسی ، برگوش و روان مردم ما تحمیل نمودند.

هنرمندان واقعی و مدافع غرور و افتخار ملی - مانند زنده یاد استاد محمد حسین «سراهنگ» - و جمعی دیگر از هنرمندان مسلکی و یاهم آماتوران معتبر ، محبوب و همسوی مردم ، به شکلی از اشکال ، زیر فشار قرار داده

شده و به بلا تکلیفی و هنرنمایی جبری سوق داده شدند. عده ای هم بسان هزاران آواره هموطن، راهی دیار بیگانگان شدند.

امروز با سوگواری، شاهد تکرار آن وطن‌فروشی و هنر‌فروشی هستیم. البته اینبار، دست زبرو آهنین، در دستکش مخملین پنهان ساخته شده و در زمره چند هنرمند سابقه دار و جان به سلامت برده از خیانت ملی «خلق» - پرچم، شقاوت جهادی‌ها و بربریت وحوش طالب، جمع کثیری از همان دل‌فک‌های دیروزی رادیو - تلویزیون رژیم «خلق» - پرچم، به نام «هنرمند» روی ستیز محفل تلویزیون «آریانا» آورده شده و گویا «هنرپوری» را به نمایش می‌گذارند.

در آن محفل، کمره تلویزیون به وقفه‌ها، در تناوب با نشان دادن روی ستیز، بر جمع حاضرین مکث کوتاه می‌کرد و در آنجا چهره‌های آشنا از حلقه هنرمندان سابقه دار رادیو افغانستان به چشم می‌خورد که اکثراً خسته و هجران زده به نظر میرسیدند. چقدر منطقی و آبرومندانه می‌بود اگر به جای آقای اسد «بدیع» که فراوان و اکثراً بیمار بود، هر آواز خوان با سابقه و یا گمنام را با نوازش‌های بعضاً مضحک لفظی و عین میزان تمجید به ستایش می‌گرفت و ادا و اطوار... در می‌آورد، هنرمند فهیم، حایز صلاحیت علمی و تجربه وسیع در عالم هنر و موسیقی، شاگرد استاد غلام حسین خان (پدر استاد محمد حسین «سراهنگ»)، آقای عبدالوهاب «مددی»، که در آنجا تشریف داشتند، سخنگوی چنان محفل (نه به پابوسی آقای احسان الله «بیات» و یا تبلیغ تلویزیون «آریانا» بلکه به احترام هنرمندان معتبر و قابل ستایش در آنجا) می‌بودند. یا هم چه چیزی مانع می‌شد که با آنهمه مصارف گزافی که در تدویر آن محفل صورت گرفت، از آقای انجنیر صدیق «قیام» که مانند آقای وهاب «مددی»، شاگرد ممتاز یکی از استادان سرشناس کشور (زنده یاد استاد رحیم بخش) و مؤلف اثری در رشته موسیقی بوده و تجربه غنی نظری و عملی در موسیقی و آواز خوانی دارند، دعوت به عمل می‌آمد تا سر رشته آن محفل را به عهده می‌گرفتند. ولی تصادفی نیست اگر بدانگونه عمل نشد.

به نظر من، هدف واقعی تدویر چنان محفل، درس‌رشت و چگونگی به واقعیت پیوستن آن، نقش تعیین کننده دارد. یعنی در شرایطی که استعمار جهان‌خوار آمریکا و متحدین بی‌آزم آن با گسیل ده‌ها هزار سرباز خون آشام به میهن آبائی ما و کشتار بیرحانه هموطنان حرمان کشیده و بی‌پناه ما، فاشیزم عریان را به نمایش گذاشته اند، راه اندازی چنان محفل پرطنطنه برای «قدردانی» از آواز خوانان کشور - بدون آنکه یکبار هم که شده از ظلم و ستم بر مردم ما سخن بر زبان آرند - فقط تلاش نیست برای انحراف توجه مردم (به خصوص افغان‌های مقیم خارج)، از جنایات فاشیستی که هر روز و هر آن بر مردم بی‌آب و نان، بی‌سریانه، بی‌آذوقه زمستان، بی‌برق و بیکار ما اعمال می‌شود.

در عین حال، آن محفل قرار سالانه دید و بازدید دل‌فک‌های آواز خوان «خلق» - پرچمی شده است که با توصیف و تعریف از همدیگر و اینکه «چه خوب باریدیم...» (تذکره فرهاد «دریا» به اسد «بدیع» و مختار «مجید» در رابطه با «گروه باران» رادیو - تلویزیون رژیم «خلق» - پرچم یعنی یاد از خاطرات رقص و پاکوبی شان در زمانی که مردم مظلوم ما در زیر پاشنه خوک‌های وحشی روسی و نوکران بدنام شان سر به نیست ساخته می‌شدند)، و نثار سخیفانه و کودکانه لقب «استاد» توسط اسد «بدیع» به این و آن، روی و آبروی «هنری» برای خود دست و پا می‌نمایند.

و افسوس و صد افسوس که در شرایطی که سطح و سویه فرهنگی و درک و فهم هنر و ادبیات به شکل رقت انگیز آن سقوط نموده، دل‌فک‌های دوران «خلق» - پرچم، چنان وانمود می‌نمایند که گویا مثل هنر واقعی موسیقی کشور بوده

و امروز «ستاره» های درخشانی اند که ملت دردمند ما باید به «خدمات» فراموش ناشدنی شان ارج گذارند. ولی این «ارج» را استعمار برای پیشبرد منافع خود، به ضدمنافع مردم، به آنها قائل می شود. آری! جایزه تلویزیون «آریانا» گرچه به تعدادی از آوازخوانان خوب محلی یا هم آماتوراهدا شد ولی اعطای جایزه به «نغمه» که دیروز «لالیه هواپازه» را با ناز و کرشمه به پیلوت های وطنفروش و جانی که ده ها و قصبیات کشورمارا بمباران می کردند می خواند، امروز با همان دیده درائی خاصه... «راحی چه جور افغانستان کرو، نورئی نه ورانوو...» (آماده شنیدن درسایت افغان - جرمن آنلاین) را می خواند و گویا سنگ وطنپرستی به سینه می زند ولی این را از خود سوال نمی کند که سرآغاز ویرانی و بربادی مادی و معنوی کشور، درچه دورانی بوده است؟

به همین گونه فرهاد «دریا» که زد و بندهایش با رژیم «خلق» - پرچم به هیچکسی پوشیده نبود ولی در جریان سالهای بود و باش در غرب، به مانورهای «مردم دوستی» و «یتیم پروری» دست زد، امروز به جای ترانه های مورد پسند روس ها و «رفقای» حزبی اش، آهنگ «الاهو» و خدا یکی را با جست و خیزهای هستریک روی سٹیژ، می سراید. آیا ممکن بود برای همین جمع «خلق» - پرچمی در آن زمان آهنگی به شیوه «الاهو» بسراید؟ نوکران دیروزی «امپراطوری شوروی» و نوکران امروزی استعمار امریکا، نمونه هائی از بی آرم ترین و خودفروخته ترین افراد درجهان امروز می باشند.

با آنکه موجودیت آقایان حفیظ الله «خیال» و حسین «ارمان» (به علاوه حضور آقای وهاب «مددی») و شاید هم هنرمندان سابقه دار دیگر، وزنه ای برای آن محفل بوده است ولی پدیده «نو»ی تأثیرات حضور آن پاسداران موسیقی اصولی افغانستان را در آن محفل درمقاطعی از برنامه، زائل می ساخت؛ و آن، «هنرنامائی» دسته های نوجوانان «دیسکو» بود که از افغان بودن، فقط نام شخصی شان و یگان کلمه از زبان های افغانی را می توان تشخیص نمود. در غیر آن، نه موسیقی شان ارتباطی به افغانستان داشت و نه لباس و سرو وضع شان؛ و برای دلخوشی ولینعمتان امریکائی، قسمت زیاد آهنگ های شان آمیخته با زبان انگلیسی بود. گرچه در اساس، آن جوانان قربانی شرایط جلاوطنی و فشار سایشی محیط اجتماعی اند ولی این واقعیت تلخ نمی تواند، تأیید مصلحتی را بر بینش انتقادی تحمیل نماید. حال این پدیده انزجار آور را «تکامل» بپنداریم یا سقوط حزن انگیز فرهنگی؟ مشکل است در مقطع حاضر زمانی قضاوت نمود. ولی آنچه غیر قابل انکاری باشد، اینست که نسل متولد در غربت و یا بزرگ شده در آنجا، روزتار و در مرداب از خود بیگانگی تاریخی و فرهنگی فرورفته و در بهترین حالت، «هنرمندان» جوانه زده در محیط غرب، با به استعاره گرفتن ظواهر فرهنگی افغانی (که از همین حالا بدان دست یازیده اند)، «معجون مرکبی» از آن بیرون می دهند که نمونه های آنرا هموطنان در آن محفل تلویزیون «آریانا» شاهد بودند.

حال اگر آن محفل را از دید دلخواه واقعاً ملی و متکی به تاریخ و فرهنگ خودارزیابی نمائیم، درمی یابیم که تدویر آنگونه محافل، از نگاه اصل و مرام، نهایت پسندیده، نکو و ارزشمند می تواند باشد، در صورتیکه در فضای منزله از استیلا بیگانگان بر کشور ما، در فضای عاری از ظلم و تعدی بر هموطنان ما، در محیط عاری از موجودیت خائنین و وطنفروشان «خلق» - پرچمی و در محیط پاک شده از عناصر متملق و بی آرم جاده صاف کن استعمار و انقیاد طلبی، صورت گیرد. از جانب دیگر، دعوت از هنرمندان اصیل و با سابقه هنری تثبیت شده (مانند تعداد انگشت شماری در آن محفل)، به عنوان جمع با صلاحیت هنری، با جایگاه خاص و معزز می تواند به عمل آید تا آنها از ردیف خود، سخنگوی محفل را برگزینند. و مهمتر از همه اینکه جایزه بایست نمایندگی از یک مفهوم خاص در تجربه موسیقی و آوازخوانی نماید تا تعبیر و اهمیت آن واضح و برای استفاده جویان و فرصت طلبان، غیر قابل دستبرد

باشد. درمورد جوایز تلویزیون «آریانا» نظریه دلایلی که پیش از این ارائه شد ، نمی توانست چنین باشد ؛ و آن جایزه با نشان تلویزیون «آریانا» ، جایزه ای بوده است که هر بار آقای احسان الله «بیات» به خود می داده است و کف اصلی را در پشت پرده ، امریکائی ها و متحدین می زدند.

همانطوری که اشاره شد ، آنچه در آن محفل اعطای «جوایز هنری» ، به شکل رقت آور آن ، چشمگیر بود ، همانا عدم صلاحیت هنری گردانندگان و سخنگویان آن محفل بود. نمایندگی اسد «بدیع» از هنرموسیقی پربارافغانستان ، توهین بزرگ (هم از نگاه عدم صلاحیت هنری و هم از نگاه تفاله «خلق» - پرچمی بودن وی) به هنرموسیقی و هنرمندان اصیل و وطنپرست کشور است. عین تأسف را من درمورد مراسم سوگواری استاد بزرگ «سرآهنگ» داشتم که پیشبرد آنرا در استودیو رادیو - تلویزیون ، بوقلمونی چون فرهاد «دریا» به عهده داشت.

در پایان متذکر باید شد که راه انداختن سهل و ساده محافل مانند محفل هامبورگ ، بسته به امکانات مادی و تخنیکی باد آورده می باشد که هر «معجزه» ای را می تواند ممکن سازد. ولی آنهمه امکانات مادی و تخنیکی مطابق با عصر و زمان و با معیارهای پیشرفته جهانی ، نمی تواند فقر هنری ، خامی سخنگوی آن (من جمله لغزش های لفظی دیگر ، «مولانا» اقبال را به جای علامه اقبال ، از زبان آقای «بدیع» شنیدیم) ، خامی و بیگانه بودن تعدادی از آواز خوانان و به خصوص آلوده بودن مرجع برگزارکننده آنرا نمی تواند کتمان نماید. تلویزیونی که با پخش آشکار و ننگین اعلان دستگاه جهنمی جاسوسی و کشتار «سی. آی. ای.» (سنترل - انتیلیجنس - ایجنسی) امریکا ، نام با شکوه و غرور آفرین «آریانا» را به لجن کشیده است ، حق ندارد با تطمیع چند تن از به اصطلاح «هنرمندان» معلوم الحال و آستانبوس ، خود را علمبردار هنر اصیل و بارور موسیقی کشور باستانی ما جابزند!

**به امید روزی که در افغانستان آزاد ، با تکیه بر استعداد های کوره دیده و صلاحیت هنری**

**شناخته شده هنرمندان واقعی کشورمان ، جشن پیروزی بر استعمار و نوکران زبون و بی**

**مقدار شانرا با افتخار ملی و سرور بی پایان همگانی جشن بگیریم!**